تحلیل معناشناختی توصیفی وزه «پر» در قرآن کریم

علی رفیعی*، سید حسین سیدی، حسین ناظری 3

1- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، پردیس بین الملل، ایران
2- استاد و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
3- استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

دریافت: 31/4/93
پذیرش: 20/7/93

چکیده

مقاله حاضر درصدت نیبین جایگاه وزه «پر» به شیوه معناشناختی توصیفی است: که پس از ریشه‌شناسی، ارتباط معنايی آن با وزه‌های همشین و جانشین در قرآن بررسی گردیده است. از اینرو با توجه به ویژگی تحصیلی از روش توصیفی تحملی استفاده شده است.

حاسجمله معناشناختی نشان می‌دهد که «پر» در کاربرد ویژه، به معور جانشینی با همشینی با وزه‌های مانند گروه، خود، اتفاق، صدیق، حسنی، خشن و احسان، رابطه معنايی دارد و بر معور همشینی با وزه‌های مثل فجر، جراح، تحقیق، غرفه، عرض و دوران، شیرو و جهلیه در یک حوزه معنايی قرار می‌گیرد و در بخشی از مؤلفه‌های معنایی با آنها تقابل معنايی دارند. از نتایج مهم دیگر اشاره شده و در پایان مقاله اینکه بر اساس این نظریه تحقیقات قرآنی مستقلی در آن قرار گیرد و با معنايی متغیر و متعارف به حیات آمدند.

وژه پر به عنوان یکی از موضوعات اخلاقی دارای معنای لغوی توصیف در کار نمی‌کند است که گسترده مفهومی و مصداقی آن بسیار وسیع می‌باشد و در سه وجه معنايی "طاروت"، "نیکی" و "پرئیزکاری" خلاصه می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، پر، معناشناختی توصیفی، رابطه معنايی.

Email: alirafiei3792@gmail.com

*نویسنده مسئول مقاله:
1 - مقدمه

پیوندهای معنایی، میان مفردات قرآن کریم موجب شده است تا هر واژه، جایگاه خاصی خود را داشته و ارتباط معناداری با واژگان دیگر داشته باشد، چرا که میان کلمات و جملات آیات قرآنی، پیوستگی معنایی شاخصی برقرار بوده و همگی از جنب خداوند حکم به آن اعماله ویژه ترتیب یافته‌اند.

"معناشناسی" (Semantics)، اصطلاحی فرضی است که به بررسی و مطالعه معنی، اطلاق می‌شود (پالمر، 1391: 13)، و شاخه‌ای از زبان‌شناسی (Linguistics) را که مطالعه علمی زبان است، تشکیل می‌دهد (همان: 20). به عبارتی، بررسی ارتباط میان واژه و معنایش که از نیم قرن نیو مورد توجه قرار گرفته و آن را تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان» نیز، تعیین می‌کند (آریامتو، Historical semiotics) (1391: 4). که به دو صورت بررسی می‌شود: معاون‌نامه تاریخی و توصیفی (Descriptive Semantics).

این مقاله در صدد است معاون‌نامه توصیفی (همدانی با درمانی) و واژه بر پر بررسی نماید و با تحلیل ارتباط معنایی واژه‌هایی که با بر در یک جوهر مکت عبارت می‌گیرند، در دو محور جانشینی، هم‌نیستی به تبیین جایگاه معنایی آن در قرآن به‌دست آن در دستیابی به دلایل اخلاقی واژگان قرآن کریم و تصویری دقیق تاریخی از نظام اخلاقی قرآن، گامی برداشتی شود.

در ضرورت و اهمیت این بحث نیز گفتنی است که واژه "بر" از مفاهیم اخلاقی پرکاربرد و بخش‌بندی‌گر قرآنی است که در فرهنگ‌های لغت، مفردات و تفسیرها به صورت‌های مختلفی آمده است. لذا در این پژوهش، ضمن تیب دهنده‌ی معنایی واژه بر و مصادر آن، براساس منابع مختلفی، به بررسی مطالعه و تبیین جایگاه معنایی بر در نظام واژگانی قرآن، با ملاحظه واژه‌های هم‌جایی شامل واژه‌های متراکم، مقابل و مجاور، در دو محور جانشینی و هم‌نیستی خواهیم پرداخت.
تحلیل معانی‌شناسی توصیفی واژه بر در قرآن

سوالات اصلی این تحقیق عبارتند از:
1- واژه بر در این روند معنی و جایزه معانی‌شناسی را تشکیل می‌دهد؟
2- برد در کاربرد و حیاتی، بر محور جانشینی و همنشینی، در ارتباط با تقابل با کدام واژه‌ها استفاده شده است؟

2- پیشینه پژوهش

توشتی‌پو ایروتسو، زبان‌شناس زاهین، از ارتباط‌های معنایی واژگان قرآنی در کتاب "خدای انسان در قرآن آورده است، و در آن، معانی‌شناسی را "تحقیق و مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان" تعريف می‌کند (ایروتسو، 1393: 4). در باب توازه، با شناخت جایگاه دقیق معنایی آن، کلیه گروه‌هایي که با توجه به جهانیانیون قرآنی و بررسی بافت و سیاق و ارتباط آن با واژگان دیگر می‌باشد، کتاب گچگر وی در این زمینه با عنوان "مفهوم اخلاقی - دنبالده قرآن مجزی" است.

در کشور ما نیز در موضوع معانی‌شناسی کتاب‌های "تغییر معنایی در قرآن" به قلم سید حسین سیدی، "درآمدهای بر معانی‌شناسی" توسط کورش صفوی، تأثیر شده و "ساختار عشایر قرآنی که به وسیله‌های مقدسی کنی و مقاماتی نیز به دست بخی‌پژوهشگان دیگر، به روش تحقیق درآمده است، اما باشی از این در حوزه معانی‌شناسی کار شده و شایان ذکر است، اما آنها که جستجو شده، پژوهشی با رویکرد معانی‌شناسی برای واژه بر مشاهده نگردید.

3- مفهوم واژه بر

واژه بر (Righteousness)، مصدر ثلاثی مجرده از رشته ب ر مشاهد که متعابشان، معانی معنوی را برای آن ذکر کرده‌اند: ازجمله، طاعت، عبادت، پرهیزگاری، احسان و نیکی، کار خیر و صلاح، صدق و راستی، صله و رحم، بپرده و تقریب، که همه آنها منضمن مفهوم گسترده‌تری هستند (ابن منصور، 1414 ج: 141).
زبیده، 1414، ج. 6، 69-70، بلخی، 1381: 368-369. و در سه وجه معمایی «طاعت»، «نیکی» و «پرهظکاری» خلاصه می‌شوند که معنای اساسی و مهم‌این وازه هستند. مدال مسیحیان واسطه‌ای‌آن می‌تواند، به معنای خلیفی و سعی و ستم به معنای کننده باشد که با تریبون مصطفی را در بین غذا انسان‌ها و حیوانات داشته است؛ و این نیکی به نان کفته‌م شوید (ابن فارس، 1383: 80). مصطفوی، 1360، ج. 1: 249). که در دوی خیز و پرکت زیادی بوده و در سفرها گسترش شده است. گسترش دادن در کارهای خیر، گاهی به خداوند نسبت داده می‌شود که به صورت «الهی» از نامه‌ای خدا و در شمار او اضافه، از زبان بیشتری و به کار رفته است، که به معنای توسعه و گستردگی در ثواب است. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «الله هو الفضل الربی» (طرش 28) که در آن «الله» صفت مشته‌، در معنای اسم فاعل و به معنای احسان کنده و نیکوکار است (مصطفوی، 1360، ج. 1: 249). و بعضی مواقف آن را به ننده نسبت می‌دهند که به معنای توسعه در پیروی و فرامرزداری است. مثل: «۳١٩ الگچپه، بعین اطاعت و پرسش و نسبت به حدا بسیار گسترده است. پس نیکی از طرف خداوند به معنای اعطای ثواب و از طرف بنده، اطاعت و پیروی می‌باشد، و «۳١٩ الگچپ» توسعه دادن در نیکی به پدر و مادر و در مقابل با عاطف والدی، آمده است (رافعی، 1390: 71). پر، فرزند به والدین، خدمت، خضوع و رحمت به آن ها، همچنان که پر پدر و مادر به فرزندان نیز ترتیب و تأمین زندگی آنان و برآوردن نیازهاییان می‌باشد و پر در سخن کفتن، راست کوبی، و در عدادت، مطلق بودن آن با شرط ویزه عبادات است (مصطفوی، 1360، ج. 1: 249).

از یزدی‌های بی‌پیشنه بودن معنا وازه ی‌اشاره نموده و می‌گوید که توجه آن در زبان‌های دیگر به معنای مختلف مانند پرهظکاری، نیکی، راستی و نظری‌ان، هیچ کدام به تهنایی نمی‌تواند حق وازه‌ای اصلی را ادا نماید (یزدی‌ها، 1388: 424). راغب برای اینکه حقیقی این وازه را ادا نماید، آن را گسترش دادن در کارهای خوب و مخصوص انگال اختیاری میداند که به رساندن نفع با توجه به دیگران، و از گوی قصد
و اختیار اطلاق می‌شود؛ برخلاف عمل خیز، که در آن نیاز به قصد وجود ندارد (راغب، ۱۳۹۰: ۷۱). طریسی ۱۴۱۰، ج. ۱: ۱۹۸، ج. ۲: ۷۹۲).

لیبر بن ریبی از شاعران دوره جاهلی و صاحب معرفت، بر‌ا را تقوای درونی و برهنزاری دانسته است که متجر به نیکوکاری انسان می‌شد.

» و می‌برد اگر اضطرار از الغشی و و آن امر اگر اضطرار و (بستانی، ۱۹۶۰، ج. ۱: ۱۱۴).

یعنی نیکوکاری، تقوای درونی و مال، امانت زندگی است.

۴- حوزه معنایی پرّ در قرآن

و اما برّ در قرآن معناي غنی و ظاهري خود را حفظ نموده است، اما دیدگاهي را که عرب‌هاي جاهلي از مفهوم آن داشتند، تغيير داد در آيات مختلف، به مصاديق بسپاری از آن اشاره شده که به روشين کردن جنبشای گوناگون ساخته شده معناي آن، در این كتاب آسماني كمک مي‌كند ازجمله، پروضرگان مفهوم واژه برّ را بهطور مفصل در آيه ۱۷۷ سوره بقره تشريح نموده که بهطور عينی از روي بافت آن و از راه توصيف لفظي روشن مي‌گردد. همان جزي که ايرتوس بر آن، نام «تعريف بافتن» به «تعريف منت» که ذاکر، و به‌هيچين مثال را همين آي از قرآن كریم، در كتاب خود آورده است که به تاکيد اعلام مي‌دارد، معناي واقعي برّ بهجاي آوردن ظاهر ديني نمی‌باشد بلکه به معناي صداي اجتماعي و ناشی از ايمان به وحدت دخاست (ابروتسو، ۱۳۸۸: ۷۴)، ۷۵) به طبق ان آيآ، واژه برّ به معناي ايمان به خدا، معاذ ملانكه، كتب آسماني، بيامبران، بخشش خالصانه اموال، اقانه نماز، پرداخت زكات، وفاي به عهد، صبر در هنگام جنگ و سختي های زندگي است.

۵- رابطه‌هاي معنايي پرّ

در مجموع، واژه‌هاي هم‌ريشه و مشتق‌ات «بر» در قرآن كریم، ۲۲بار و به صورت ۷ لفظ (۱۹بار در سوره‌هاي مکٌي و ۱۳بار در سوره‌هاي مدني) و در ۱۸ سوره (۱۲ مكّي، ۶ مدني) آمده است (واژه‌زدات، ۱۴۲، ج. ۵: ۲۰۱).
بر atas آیات قرآنی، می توان مفهوم اصلی "بَر" را متعاقب بر معنای عام و رایج لغوی آن، می توان به معنی "سر و صدر" گفتن، که در همین شیب با واردهای "خبر، صدی، انف، احسان، خشن، حسنی" و "جاکشین" یا همان شیب با واردهای "ابن، تلوی" بوده و با آنها رابطه معنایی دارد و نیز در مقابل با واردهای "فرح، خن، خلاص، خوش، جبار، شبی"، "عمد، مبین" استعمال شده و در یک حوزه معنایی و در همین شیب با آنهاست و به گونه ای که آنها تقابل معنایی دارد؛ هر چند که برخی از آنها دقیقا مقابل کلمه بر نیوهد و با آن، همرسانی ندارند، اما ممکن یک مصداقی در نظر آن می باشد و در بخشی از مسئله‌های معنایی (Semantic Component)

1- رابطه معنایی بر و تقوی

تقوی به معنای حفظ و صیانت از نفس، در مقابل چیزهایی است که از آنها بی‌مناکم (راغب، 1390: 835). در دوره جاهالت، کلمه‌ای بسیار پیش‌با انداه و معمولی و به معنی گونه بسیار معنا‌واری از رفتار حیوانی، یعنی استار دفاع از نفس همه با ترس نیوهد؛ اما این کلمه در قرآن، به اعتقاد یکی از کلیات کلیدی بر جهت قرآنی اهتمام فراوانی پیدا کرد و به صورت سنج شالوده‌ای درآمد که تمام بنای زهد و پارسای قرآن بر روی آن بنی شد (ایزوزو، 1391: 48).

در حقیقت، تقوی یک عامل باردارنده در مقابل انحراف و خوش‌شنیداری در برادرگاه، و احساس مستندت و تعهد در پیشگاه خداست. با دقیقت در آیاتی که به شرح و

| مسئله معنایی مشخصه‌های حسن یا کویکه‌های معنی‌دار را از طریق ابهای با سلی از هم تمیز میدهند (صفوت) | مشترک معنایی بر یا
<table>
<thead>
<tr>
<th></th>
<th></th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>روْنَان</td>
<td>روْنَان</td>
</tr>
</tbody>
</table>
توصیف بر و نغوا می‌پردازند. می‌توان تفاوت معنایی آن‌ها را به خوبی مشاهده نمود و روایت بین آن دو را ترسیم کرد که رابطه هم‌شمار، و در برخی دیگر رابطه جانشینی این دو، ملاحظه می‌شود:

1- "لئین الیز بن آنها نظورت من ظهورها و لئین الیز من اقتی و آنها نظورت می‌توان آن‌ها و ائتما آه! لعلكم نظورت" (بقره 189)؛ آیه شریفه، بر و نغوا را، انجام دادن حرم‌های بی‌معنا نمی‌داند، بلکه ترس از خدا (نغوا). می‌شمارد و خطاب به مسلمانان کفته شده‌نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه، از درب اجتناب کند، نیکوکاری در آن است که از حرم‌مایه بهره نماید و در هر کاری از راه خودش وارد شود و آن را طبق آنچه معمول است، انجام دهد (طبرسی، ج1: 107).

در آیه مذکور، خوب بودن نغوا اثبات شده است و در اثبات خوبی تفاو، ظاهر کلام اقتضا می‌کرد، اگر می‌خواهید، "لئین الیز هم نظورت؟" ولی به جای آن فرمود: "و لئین الیز من اقتی" نمی‌گوید "لئینکار کسی است که ..." بلکه می‌گوید "نیکی کسی است که ..." نیکمکان کمال امی در اثبات به تفاو است، و اثبات صرفًا مفهوم نمی‌توان مورد نظر نیست، بلکه اثبات و داشتن تفاو اصل است، همچنان که نظرش در آیه زیر دیده می‌شود:

2- "لئین الیز بن آنها نظورت و حومه‌نگه قبل المشرق و المغرب و لئین الیز من آن باه و آن‌الآخر و الملاقاکه و المكتاب و المین و آنی المال عالی خوی دوی الفرق و الدفوق و المساکن و ابن الشیل و المنفلون و فی، الاقاب و آن الاصلا و الموقع و بهدمه إذا عاهدو و الاضطرابین في البسیة والضغبه و حین النهایة علیکن اللذین صلیلوا أو أولیان هم المتنوون" (بقره 177) نیکی آن نیست، روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید و تمام کتف‌کشی شما از مسأله قبله و تغییر آن باشد بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا، روز مستشار، فرشته‌گان کتاب آسمانی و پیامران ایمان آوردهاند، و مال (خود) را با علایق‌های که به آن دارد به خویش‌باندی پیامران، مسکینان، دوادمانگان، سمانان و بردنگ اتفاق‌می‌کند، نماز را بر پا می‌دارند، زکات را می‌پردازند و به عهد خود - به هنگامی که عهد مستند - وفا می‌کنند، و
در برای سختی‌ها و بیماری‌ها، و در میدان جنگ صبر می‌کنند، این‌ها راستگویان و پرهیزگارانند.

واژه‌هایی در نزد اعراب و مسلمانان، يعني بر خود آسان شمردن هر فکر و کار خوب، و بی‌معنی (ص) بعضی موارد آن را برای مردم روش می‌فروشد که راه را نشان نرود و کار خوب را محدود ندانند. مانند آیه مذکور، که همه آن‌ها در این آیه، بر شمرده شده است منشأ و موجب تمام نیکوکاری‌ها و اندیشه‌های خوب است، که با تقوی برایی می‌کند و از آن از نیکوکار به عنوان متقی کننده است (راغب: 1390: 71; زیبیدی، 1414، ج. 69).

با دقت در این دو آیه، رابطه جانشینی «بر» و تقوی» را به خوبی می‌توان ملاحظه نمود که حتی از واژه «بره» با عنوان «تقوی» و هم‌معنی آن، یاد شده است در نتیجه، با هم‌معنی مجموعه عواملی که در آیه بیان شد، نیکوکاری حاصل می‌شود که برای پرهیزگاری است. در مقابل، آیاتی وجود دارد که در آن‌ها بر و تقوی رابطه هم‌معنی دارند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود، به جهت اهمیتی که نیکوکار در تعالی و باکی‌روش جامعه می‌دهد، در آیاتی که تقوی هم‌معنی واژه بر می‌باشد، به تعاون و همکاری مشترک در این زمینه توصیه می‌کنند.

چنان که در آیاه می‌فرماید:

3- «تعازوی علی‌الیه و نفوذ و لا تعازوی علی‌الیه و النزاع» (ماندیز: 2); يعني در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنند، و در گذشت و تغییر دستیار هم نشوند.

در این آیه، بر به معنی نیکوکاری در موضوع و عمل مثبت خارجی استعمال شده، و تقوی به معنی خودداری از اعمال نامطلوب و شری در موضوعات و اعمال ترک کردنی و پرهیزگردنی خواهد بود (طبرسی، 1372، ج. 240؛ مصطفوی، 1380، ج. 6، صفحه 355). در این آیه «بر» و تقوی با هم ذکر شده و رابطه هم‌معنی دارند، که اولین جنبه ابتدایی داشته و اشاره به اعمال مفید است و دومی جنبه فنی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد (پیامداری، 1404، ج. 2، صفحه 254؛ مکارم، 1374، ج. 4، صفحه 253). و «ابن و عدوان»، به
ترتبی باید آنها تقابل معنای (Semantic Opposition) داردند. بنابراین، این تفاوت و همکاری یا یا به دو خویش یا و هم در متقارن، با برده، انجام یا تو زمینه ملازم می‌باشد، همان‌گونه که مدل‌های علمی انسان‌ها به قوانین اخلاقی هستند. در عمل فراهم شود.

4- "با آنها که همین آمده اگر این ماتیا و ناهنجاری مذکور ای انجام یا اجرای الله، همان‌طور که اگر می‌باشد، که این اعمال، به خاطر اشکال و ناحیه و ناحیه ای که پای بی‌شمار و بره‌زیاری نجوا کنند، و از خداداد یک ترد، و محدود خواهد گشت، برداشته می‌شود.

مقاله بن سلیمان در تفسیر این آیه، "البی" را به طاقت و "القوی" را به "ترک المعیص" معنا کرده است (بليخی، 4: 261)، و از آنجا که ترک گذار نیز شماره طاعت از خدا می‌باشد پر در این آیه، عام‌ از معیصر است، از طرفی در تقوا رضای خدا و در پر رضای انسان‌ها مانتفظ می‌باشد و اگر کسی بین رضای خدا و انسان‌ها را جمع کند، به سعادت کامل می‌یابد (فرطی، 1364، ج6: 47)، و از آنجا که در قرآن کریم، رضایت الهی از هر جزئی برگردان و از زندگان شمرده شده است: "و وقوع از الله شعله" (تعوت، 72).

لذا هر کاری تحت عنوان تقاو، ارزش یافته و به عنوان بالا ویک محسوب می‌شود.

"آن که در عین اللهد (الاقلام" (حجرات 13)؛ معنا گرامی تبریز شما در نون خدا، بیان می‌شود (Hyponymy) شما است؛ و با توجه به شمول معنایی (Hyponymy) درباره لزوم یا عدم لزوم مؤلفه‌های تقاو به‌دست آید، در مورد مؤلفه‌های مشترک بر با تقاو

نیز جاری است.

5- رابطه معنایی بر و خیر

"خیر" و "آهای است، جامع و فراکری، و معنا آن هر جزئی را که به لحاصل ارزشمند، ضرورت، مطلوب و سودرسان باشد، شامل می‌شود؛ و حتی دامنه می‌کند. در محدوده متن قرآن، هردو زمینه امر ذیب و معتقدات دینی را دریمی گیرد (یازدی، 1388): 31
۳- رابطه معنايي بر اساس اتفاق

افاق در لغت به معنای نفه دادن به کمی، خرج کردن مال و تمام کردن آن می‌باشد (زمینه‌ای: 1426: 648). و در قرآن کریم، به اطعام مال و چیز دیگری در راه خدا، به دیگران کفته می‌شود و در اتفاق‌های عرفانی زبان می‌باشد. واحدها مازی و معنوی که به آنها روزی داده‌ایم، اتفاق‌های عرفانی کنند. با این که در این اتفاق به‌پرداخته شده‌است و همچنین از اینجا می‌فهمیدم. بنابراین این اتفاق با پرداختن به این که اگر انسان دادن قصد رساندن خبر به دیگری چیزی برایان تاریکی است، وی بر اساس اتفاق بر می‌رسد. بنابراین به حساب خوبی با قصد خبر است. همچنین در اتفاق و خبر خیر و فضلات مطرح نیست، در حالتی که بر پرداختن به وسعت خبر و اطلاع می‌شود (عسکری: 1412: 95). در اتفاق یکی از این اتفاقات نیست. پرداختن به این موضوع با این موضوع بر می‌رسد. بنابراین در این اتفاق بر اساس این موضوع است (عسکری: 1412: 151). وی بر اساس این موضوع هم صادق است. (عسکری: 1412: 151). از این رو در این اتفاق، به شماره شده است (بقره: 177). چنانچه در همین آیه، اتفاق و این اتفاق، مال نیز
تحلیل معناشناسی توصیفی ورود بر‌پرده قرآن

از موارد شمول بر‌پرده می‌باشد و حتی در آیه دیگری از افق ابه عونان شرط رسیدن به پرده بدان شده است: "اگر تالو آن‌وره حالی نظمناها ملاکر به‌پرده" (العمران 91). بعنی هرگز به نمی‌رسید. مگر اینکه آن‌چه دوست می‌دارید افق کنید، و خداوند بر آن‌چه افق می‌کنید، دانست.

مفزن‌ترا درباره معناي پر در این آیه، گفته‌گوی سپاری بدانند، بعضی آن را به معنی بهشت، و بعضی به معنی اطاعت و نیز پره‌پاره و تقوی، و بعضی به معنی پاداش نیکه‌کردن، ولی آن‌چه از آیات قرآن استفاده می‌شود این است که پر‌معنای وسیعی دارد و به معناي اوج نمی‌کنند، نیک‌ها که در تلاشد به‌پرده، و به مزدیس، نمی‌باشد، و به تمام نمی‌کنند، اعم از ایمان و اعمال پاک کرده می‌شود، و رسیدن به مقدار نیک‌کردن واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آن‌ها افقی کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است (طبرسی، 1372 ج2:79، مکاام، ج3:1372).

در آیه مورد بحث، افق، نتیجه پر و آن غایتی معرفی جهت که انسان را به آن می‌رساند و این به ما می‌گفته که خدا تعالی انسان که ابتکار بیشتری به این جزئی ارکان پر‌دارد، باید او خالق انسان‌هاست و می‌دارد تعقل قلب انسان به آن‌چه بداند، نه اینکه جزء غریبه اوست، و مجاهدت انسان در افق مال، بیشتر و دشوارتر راه‌های عبادات و اعمال است، پس در آن‌ها فوت و زوال و کم‌هوش، چشم‌گیر نمی‌باشد. این نشان دهنده از آن‌آیه هر را تناها به معناي افق و یا بهشت کرده و یا برخی کم‌گفتند، مراد از آن، نه‌این احسان‌ها دارد، و اعمال اوست، مرداد می‌باشد (طبرسی، 1417 ج3:533). بنابراین افق، زیرشمول معنایی بر است و تحقیق آن در خارج جر با اجتماع ارکانش صورت نمی‌گیرد و افق، یکی از ارکان پر‌است.

5- رابطه معنایی بر و ایمان

ایمان، در لغت به معنای تصدیق و باور قلی (طبرسی، 1410 ج1:54، ابولفتح رازی، 1408 ج1:102) و جای‌گیرشود انقفا در قلب و امنیت یافت (طبرسی، 1417).
در صفحات مطالعات ترجمه قرآن و حديث
ترجمه قرآن و حديث
1388
ج1: 45: است که رابطه جانشینی با پدر دارد: "یکم از آنین پاپ و آلبوم آخر و ملانائیت و کباب و دینه..." اولین این مسئله و نیکی (و نیکی) کسانی هستند که به خدای، روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آوردند. در ادبیات عرب و همچنین بعضی زبان های دیگر هنگامی که می خواهند آخرين درجه تأکید را در جریان بیان کنند، آن را به صورت مصدری می‌آورند. به صورت وصف، بنا بر این، این تعبیر، ایمان محکم و نیرومند در سطح بالا استفاده می‌شود (مکارم، ج1: 999، ج1: 1374). پس ابرار به افرادی اطلاق می شود که مؤمن حقیقی بوده و در دعوی ایمان صادقند و از پرهیزان هستند.

در آیه‌ای دیگر از پر به معناي ایمان به پیامبر (ص) تعبیر شده است: "آن‌گونه که پاو و شنسون الافسکم" (جره 44): آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری) صفات او آشکارا در تورات آمده دعوت می کنند، درحالیکه خوشنویسی را فراموش می کنند. برخی از دانشنامه‌ها به‌طور خاص به خوشنویسنده خود دستور دادند از حضرت محمد (ص) بپردازند که در آیه ای، ایمان به آن حضرت (ص) منظور است (زمخشری، ج1: 1407، ج1: 133، طبرسی، ج1: 1372).

ج1: 214.

5- رابطه معنایی بر و صدق
کلمه "صدق" در اصل به معنی این است که گفتار و یا خبره که داده می‌شود با خارج، مطابق باشد، و آدمی را که خبره مطابق با واقع و خارج باشد، "صدق" می‌گویند (طبیعتی، ج1: 1417، ج1: 402). در نتیجه، صدق، مطابقت خبر با نفس الامر می‌باشد (طریحی، ج1: 1375، ج1: 199). به عبارتی دیگر، مطابقت داشتن کفا و گفتگوهای پیام شده با آنها در دل دارد که در مقابل آن، "کاذب" می‌آید (راغب، ج1: 1390، ج1: 440)؛ و صداقان کسانی هستند که هم، سخن راست می‌گویند و هم، با عمل و کردار، صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند.
قرآن، بعد از نبی‌های از صدیقین به عنوان کسانی که خداوند نعمت را بر آنها تمام کرد، باد می‌کند. این بدان معنیست که بعد از همین نبی، مقام بالاتر از صدق و راستی وجود ندارد.

و من نبلع الله و الارضولين فاولئین مع الله ألمهم الله علىهم من النثبت و الصدیقین و

الشهداء و الصالحين و خسیر أولئین زینا» (س، 69)، و کسانی که خدا و پیامبر را

اطاعت کردند، با پیامران صدیقین، شهدان و صالحان که خدا به آنها نعمت بخشیده است، خواهد بود و اینان رفیقان خوبی هستند. درباره معانی صدیقی گفته شده، از کسی است که تصمیق کننده امر خدا و پیامبر باشد و شکی در دل نداشته باشد. مؤید آن،

این آیه است:

و الذين آمنوا باهله و رسول أولئک فم الصدیقین» (جدید 19). يعني آنان که به خدا و

رسول‌الله و پیامبران صدیقین، صدیق‌هستند (طبری، 1372، ج. 111). در آیه‌ای دیگر آمده است: «و ما ألت يعینن لنا ولو كنا صادقین» (بیسف. 17)، که در آن «بیستونی» يعني

بیستون» (فاراهی، 11410، ج. 9: 339، بلخی، 1423، ج. 2: 324).

از مجموع این آیات، بخصوص آیات 15 سوره حجات، 177 سوره بقیه و 8 سوره حشر، نتیجه می‌گیریم: صادقین آنهایی هستند که تعهدات خود را در پیامبر ایمان به پوروده و خوبی انجام می‌دهند، به تردیدی به خود راه می‌دهند، نه غافل‌گیری می‌کنند

و هم از انتظار مشکلات می‌هرسند، بلکه با انتظار فداکاری های صدیق ایمان خود را تابت

می‌کنند (مکارم، 1374، ج. 8: 180)، و افرادی که وظیفه خود را، هم در پیامبر خداوند

و هم در پیامبر نازماند و كل جامعه انجام می‌دهند، افرادی متقی و پیرویکارند: «و الذي

جاء بالصدق و صدق به أولئک فم المتقین» (جرد 133). پیرویکاران واقعی، کسانی هستند که

هم سخن صدق و حق را می‌گویند، و هم آن را صدیقی می‌کنند، و با توجه به این آیات،

تعمم نیکی‌ها را نیز می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد: «الذین الصدیقون» (جرد 177)، که در آن پس از ایمان، به مسئله افقاء

ایثار و بخشش‌های مالی اشتهار کرده و در آخر آیه نیز، وازه پر به‌طور اشکال، در ارتباط

نزدیک به صدق (یعنی صمیمیت در ایمان) و تقوی (خداوتسری) قرار داده شده است، به

35
عبارتی دیگر کسی که وظایف اجتماعی و مذهبی خودش را - که همه در زیر نام واقع
باید نازه است - انجام دهد، شایسته آن گردد که صد و متقی نامیده
شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت همچنان که بر نسبت به نقون و صدق، شمول معاینی
دارد، صدق نسبت به نقون، شمول معاینی دارد، بدین معنا که از وازه بر می‌توان به
جایصد و نقون استفاده کرد، وی وازه‌ای صدق و نقون را بدون یکی‌نیگه نمی‌توان
جاگیریت بر نمود.

5-6 رابطه معاونی بر و احسان
در تعريف احسان آمده است که شخص نیک‌گرای، یا از آنجا بر عهده‌ش می‌باشد اعطاء
نموده و کمتر از حقش، برای خود نه می‌دارد و آن بر دو وجه می‌باشد، یک مثال به
دیگران، احسان در عمل (راغب، 1390: 191)، بنابراین، گاهی معینی به قلی به دیگران را
افاده می‌کند و گاهی نیز در یک مفهوم عام و به معنی انجام می‌گردد که هر کسی به کار می‌رود، و
در این صورت، تمام کارهای مثبت و ارزش‌مند اختلافی می‌شود (مصاحبه، 1389: ج1،
65). با توکو به اینکه بر معنی نیک‌گر و خویی است، احسان هم به معنی نیکی کردن
است؛ اما تفاوت این دو در آن است که بر مطلب نیکی و خویی است مانند آیه «ناهور
الناس پایبر» (قره 44)، اما احسان، نیکی کردن به دیگران است مانند آیه: «و پلاژون
کب» (قره 88)، که در آن احسان عبارت از عمال نیک، گفتار نیک، تسلیم بودن در برابر عطوفات و
رافت و ویژن نیکی برای آنها از خداوند تبارک و تعالی و نظارت آن است (طبرسی،
1372: ج1، 96).

بنابراین بر و احسان نیز دارای مؤلفه‌های معاونی مشترک بوده و با هم رابطه معاونی
دارند و همچنین آن، وازه‌های مانند «خشی» در آیه 107 سوره نویه و «حسان» در
آیه 160 سوره اشام، در برخی از مؤلفه‌های معاونی، با وازه بر ترازو مؤلفه دارند و
به معنی «نیکی» استعمال شده‌اند (تفنیسی، 1371: 75-76)، «و نیک» از آن دانه‌ای

36
النخستین» (توهیه 107)؛ يعني قسم می‌خورند که جز نیکی منظوری ندارید، «من جاه بالحکمت محتوودن اندیزه و من جاه بالمنفیه فلا یخیزی ای کیاها» (آنما 160)؛ يعني هرکس نیکی آورد، پس برای او پاداشی ده برای آن است و هرکه بده آورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید. که با توجه به بخش دوم آیه، وازه «سته» با وازه «حسن» و درنتیجه با پر،

تقابل معنایی دارد.

5-7- تقابل معنایی بر و فجور
فجور از ریشه فجر، به معناي شکافتن و سپس است (راغب، 1390: 592، فخر رازی، 1420: ج 3، 434). از این معنای تغییر، معنایی دیگری تحول یافته است. طول صبح را به این جهت طلوع فجر که وارد کرده به سبب سیاهی شب، با سبب هدایت شکافته می‌شود (ابن منظوره، 1414: ج 5، 45، راغب، 1390: 593)؛ (آنونه الفجر کان مشوه (اسراء، 78).

نماز خواندن صبحی، مورد نظر است. فجور دریاها نیز به همین معنا با می‌گردد؛ يعني حاصل از میان برداشته می‌شود و دریاها به هم متصل می‌شود و آب شور با سیرین مخلوط می‌شود و (اکنونه الفجر) (انظر 3)؛ و آنگاه که دریاها به هم بیرونندند و از همین رو وازه «فجور» در مورد اعمال کسانی که برده عفاف و متوی را می‌برند و در راه گامی قدم می‌گذارند به کار می‌رود (ماکارم، 1374: ج 26: 332). این وازه در قران، در 24 آیه آمده است. در بخش آیات به معنای حسین آن، يعني جوشش آب، آمده و در برخی هم به معنای روشینی سبیده (سیدی، 1390: 32). و به صورتی که مختلف استعمال شده است، از جمله الفجر (اسراء، 78)، الفجرة (عمر، 42)، الفحش (ص، 28)، فحش (انظر 3)، فحش (بقر، 60)، فحش (ق، 23) و... در همه آنها معنای شکافتن حفظ شده است و در معنای اصطلاحی برانگیخته شدن بر گنگ و تهیه کار اعمال گردد. است: «آن‌الاثوان لقن نعم فذار فذار لقن جحیم» (انظر 13: 14)؛ که در آن وازه فجور، در تقابل معنایی با کلمه «آرام» آمده است و فجور جمع فاحش و به معنای گنهرکاران پرده‌دار است که با فاسق قربان معنایی دارد؛ يعني کسی که از خری و صلاح متحرکی شود و آزار
جمع «با ق، و ب» به معنای نیکوکاران است؛ آن‌هاهایی که وظیفه خودشان را در مقابل خداوند، والدین و سایر مردم به خوبی انجام می‌دهند (مصطفوی، ج. 1360، ح. 250). و جایگاه رفیع و باشکوهی داشته و نامه اعمالشان در بقیدترين مقام، بر قرار بهشت جای (مصطفوی، ح. 18); و در نقطه مقابلان، نامه اعمال جان بسته آن اعمال پانزده تیرین و پنجمین طبقات درخش قرار دارد. «کال انت کتاب الآثار لفی عیین» (مصطفوی) 7 امکان بسته شده و کاربرد محدودتری دارد، اما وازه پر دارای مفهوم اخلاقی بیشتر و عام‌تر است.

5-8 - تقابل معناي پر با جبار، شقى و عصى

رهش لغتی جبار در اصل از ماده جبار به معنی قهر، غلبه و قدرت (ابن منظور، ج. 1414). در ماده جبار به معنی برطوف ساختن نفس جبری است (درهیدی، ج. 1410). پنجمین معنی از مفسران قرآن، جبار به کسی اطلاق می‌شود که بار خود را به مردم تحمل می‌کند و لوی خودش بار مردم را تحمل نکند و از این عطاء نقل شده که جبار آن کسی است که خیرخواه نباید و شقى آن کسی است که پذیرای خیرخواهی دیگران نباشد (طباطبایی، ج. 1417، ح. 47)، «جبار» انسان را به آنچه مناسب طبع او نیست و از دارد و «عصى» همان گونه کار نافرمان است (مصطفوی، ج. 1360، ح. 250)، و بنی به قولی، نتیجه جبرای انسان، عصاین و سرکشی او خواهد بود (فخر رازی، ج. 1420، ح. 7، 536).

در قرآن کریم، جبار عصی و جبار شقی در مقابل وازه «پر» آمده است: «وَبَا پَلَدْنِی وَلَمْ يَكْنُ جَبْاراً عَصِيًّا» (مریم 14)، يعني با پدر و مادر خود نیکوکار بود و زورگوی نافرمان نبود و يا «وَبَا پَلَدْنِی وَلَمْ يَكْنُ جَبْاراً شَقِیًّا» (مریم 32) يعني مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمان نگردانیده است. در این دو آیه وازه پر (صفت مشتهه پر) به عنوان یکی از مصادری پر به معنی توسعه در نیکی به بدر
تحلیل معناشناسی توصیفی بازه بر یاد از قران

و مادر و اطاعت از آنان استعمال شده است و در نقطه مقابل آن، وزه جبار معنی شده است، به معنای کسی که در نهایت خودکامی و استبداد است و وزگان "عصبی و شفق" معنی جبار را تقویت می‌کند. مقاله بین سلیمان و تفکیه وزه "جبار" را به چهار صورت تفسیر کرده‌اند که وجه سوم آنها در برابر "ره" و به معنی "منکرنا" غنی عبادة الله و عاصباً به وقایعی «کردن» کش در عبادات خدا و نافرمان از ای» است و به عنوان شاهد از قران کریم، دو آن آخر را اورده‌اند (بلاکی، 1381: 185)؛ نقل‌یافته، 1371: 63). 

البته گاهی جبار، در معنی ملح به کار می‌رود و به کسی که به کابودی های مردم و تلفاف آنها را جبان می‌کند و دارای قدرت فراوانی است که خیر او در برابرش خاضع می‌باشد. بدین آنهایی بخش، به کسی است که استفاده از قدرت‌ها برای بهره‌برداری و اصلاح کننده موجود نازی‌ماند اصلاح، یا کسی که سلطه بر همه چیز است، استعمال شده که برای تشخیص تفاوت معنی‌داری دوگانه 

جهان، باید به صفات هم‌شانیان آن توجه نمود. در آیانی که جبار در معنی ملح، به کار رفته هم‌شانی صفات ملح من‌باشد: "خو این آلی که از آنها اگر نیاوردند، دوست خداین که جز او هیچ خدا‌یی نیست، فرامرزی بسیار پاک، بعیب، ایمی بخش، حافظ توان و عظم می‌دان، سزاوار صفات تهیه، خداوند من져 است از آن‌های مشرکان، سریک، امی می‌دانند، و در محضری که معناي ذی‌مورد نظر باشد، با واحدهای مشابه هم‌شانی در کرده، مانند جبار نسقی، جبار علمی قدرت غیره، جبار عبد "هو واز تلک عا غذوا بیات رهبان و عضو را تغییر و عناوی امر کل جبار غیره" (مود 59)؛ قوم عاد آیات پوردرکارشان را اتکار نموده و فرستادگانش را نافرمانی کرده و از هر مسالمگر پر عادی فرامرزیاری کرده‌اند.

5-9- تقابل معنایی در «ام» و عدون

«ام» منضمن معناي کندي و به تأخیر اندختنی می‌باشد و برای افعالی به کار می‌رود که انسان را از انجام ثواب و کار نیک منصرف می‌کند (راغب: 1390: 22)؛ نشانه‌گیری

بنابراین این مهم اعظم از عدوان می‌باشد (همان: 23)؛ زیرا این به هر نوع جرم، و عدوان به ظلم خطا و نافرجامی و جروری کردن (یلام 1381-370؛ تفاصیل 1371: 5). و عدوان به معنی تجاوز کردن به حقوق دیگران است که هر دو، بسیار قبیح و ممنوع بوده، و انسان را از راه خير و سعادت باز می‌دارند و در مرحله جیوانتی و غفلت محدود می‌کنند (مصطفیو، 1380: ج 6: 355-147). در دو آیه ویل، این و عدوان به ترتیب در تقابل معنایی با بر و قبیح قرار گرفته است:

«فَلا تَناَجِاهُ عَلِيْلَمْ وَ الْذَّوْرِ وَ مَنْصِبَةُ الزِّنَوْلِ وَ نَتَابِعْ بِالْبَأْرِ وَ الْقَوْلِ» (سجادی 9) يعني به‌خاطر کاه و تعلید و نافرجامی بمبار (ص)، با همدیگر محرومان کنگره گردیده، و به نیکوکاری و برهم‌گزاری نجا کنید. «تَعَاضُوْا عَلَی الْبَأْرِ وَ الْقَوْلِ وَ لَا تَعَاضُوْا عَلَی الْإِمَلِ وَ الْذَّوْرِ» (مانده 2) در این آیات، «إِنَّمَا (کنار) در برایر لایین» (نیکی) قرار داده شده است؛ چرا که رسول خدای (ص) در جواب وابسته بعنوان اسمش بر و امیر فرموده: «بر ما اطمناتی ائیرال لله و اطمینان‌الله القلب، و الامیر ما ترده‌یا الصرد و جمال في القلب و إن أفکار الناس و أفکارا» يعني بر چیزی است که نفس و قلب با آن ارامش می‌یابد و این آن است که در دل مانند و ایجاد وسوسه و نگرانی می‌کند; گرچه مردم بدان رأی دهند و اصرار و وزند (راغب 1380: 1480. ج 6: 232. اسلامی 1360: ج 3: 207). و همچنان که بر از روى قصد انجام می‌گیرد، در مقابل آن این نیز به عمل غیرمشروع‌گویی کفته می‌شورد که از روى قصد انجام‌گرفته باشد، و برای عمل غیرمشروع از روى قصد یا بدون قصد، از واژه «ذلب» استفاده می‌شورد (ابرزامی 1383: 502).
بنابراین بر اساس کارهای نیکو و ام، انجام کارهایی که ناروا است، تقوای خویشتنداری از تخلخل حدود و نگاه به، و عدوان، تجاوز و تعادل به آن است. و چنانکه هم‌شبیه بر و تقوای اشاره به، دعوت به تیکو و مبارزه با فساد مکن؛ با توجه به تقابل این دو با ام و عدوان، می‌توان آنها را دعوت به گناه و معصیت و همراهی با فساد و ظلم تفسیر نمود و همچنان که ام، قومی از عدوان است، بر تن از تقوای می‌باشد، و به همین‌جاه، بر در بخشی از مؤلفه‌های معناداریان، با عدوان تن تقابل معنادار دارد. البته منظور از تقابل معنادار، متفاوت‌بودن این کلمات نمی‌باشد: زیرا چه بسا بر چیزی، نه بتوانیم عنوان عدوان را اطلاق نماییم و نه بر.

5-10 - تقابل معنادار بر با سیاست و خطبنه

در اثر دفعه‌یا دفعه و تعلیق عضائات و یکدیگر (الزمان 191) به یک مورد از خانه‌ها در گذشته و برای های ما را به نماین و ما را با دیگران بهمراه دانسته‌تان و سیاست‌تان است که اولی دلاره بر کارها می‌کند و دومی بر صاحب (ایپوتو، 1388).

با دقت در این آیه، تقابل معنادار گنه‌کاران و بدکاران با ابرار و نیک‌کاران بهبهانه می‌شود و به نظر می‌رسد مراکز از «دندوی»، گنه‌کاران کبیره و مراد از «سیاسته»، گنه‌کاران صغيره به‌اشت: چنان‌که در آن‌ها دیگری. «سیاسته» در برابر «کاره» آمده است: «انتم‌تحت‌یا کبیره» ما هدفخواهی تن‌کرده و درفاکه‌های یکی‌شان به آن‌ها هنی شده‌اند اجتناب کند، ما از بدن‌های شما صرف‌نظر می‌کنیم.

و از «سلطنه» داستانه سوم، به معنی توانای است (راگب، 1390). به عبارتی حادثه و بها عملی که زشتی و بدی‌اش را به همه‌اند دارند (طباطبایی، 1417، ج. 4، ص 242) نزدیک به معنای آن و «اوه» تن‌ه‌ای، به معنی خطاپذیران و انحراف‌های می‌باشد (راگب، 1390).

243: «من‌که‌ام‌می‌خواهم، احتمال، احتمال‌هایی از احتمال‌هایی آنها در احتمال‌هایی خلاص‌های» (فرحانی)

یعنی کسانی که گناه می‌کنند و گناه بر آن‌ها چریده می‌شود، اهل دوختن و در آن هم‌شیوه ماندگارند (ایپوتو، 1388: 509). با این تفاوت که «حبطه» بیشتر در جایی گفته می‌شود
که در نفه، شخص قصد انجام آن کار خطا و اشتباه را نداشت، بلکه قصدش، سپر صدور آن فعل و عمل کردی که است. مثل کسی که تیر را به قصد شکار برتاب می‌کند؛ اما نیز به استانی اصابت می‌نماید و یا کسی که مسک‌کری را نوشیده و منجر به قتل در حق‌کن که می‌گوید (راغب، 1390: 444; طباطبایی، 1417: ج. 765). مانند آیات «تفیف لکم خطابا کتم» (یسرای 58) و «تفیف لکم خطابا کتم» (اعراف 161). یعنی گناهان شما را می‌بخشیم. که در آن «خطابا و خطابا»، جمع «خطابا» و به معنا گناه غیرعمدی است.

و من یکبت خطایه ادعا، ای پومن، به یاد گیرید قدرت اختمال بهداشت و ایعتادی (اساس، 112).

یعنی هرکس خطا یا گناهی مرتب شود و آن را به گردن یا گناهی افکند، بهتایی و گناهی آشکار به دوش گرفته است. در این آیه نیز مقصود از «خطای» عملی است که انجام آن روز قصد نیافتشده (راغب، 1390: 244). و خلاصی است که به حد عصبانی نرسید، در مقابل صواب، و به مطلق عمل نادرست اطلاق می‌شود و این که به معنی تأخیر و مسامحه است، مرتبه شدیدتر خطست (مصطفوی، 1380: ج. 6: 188). بنابراین «خطای» از «خطای» و در اصل به معنی لغش‌ها و گناهانی است که بدون قصد از انسان سر می‌زند، و به تدریج در معنی آن توسع‌های داده شد که هر گناه، اعم از عمد و غیرعمد را دربرمی‌گیرد؛ زیرا هیچ کدام با روح سلیم انسان سازگار نیست و اگر از این سر بهتر در حقیقت یک نوع لغش و خطا است که شایسته مقام او نیست، ولی این معمولاً به گناهان عمده و اختیاری گفته می‌شود که آدمی را از خطرات ناپدید می‌دارند (مکارم، ج. 1374، ج. 4: 119). دیگری هم گفته است: خطابه معنی گناه نبوده و این معنی گناه کبیره، و خطابه گناهی است نفسانی، و عمل خود شخص نسبت به خودش، و این عمل زشت اجتماعی است و سوء رفتار با دیگران مثل مال مردم خودرو و مانند آن، خطابه آن گناه است که به عمد و سهو گناه باشد و این آن است که به عمد گناه باشد.
تحلیل معناشناختی توصیفی واژه بر در قرآن

بنابراین «سبیله و خطب» وازه‌های هستند که در قرآن کریم، به طور غیرمستقیم در مقابل کلمه «برخی» آمده و متقابل مفهومی مختلف با آن می‌باشند، اما برخلاف مفهوم بر اخصاصی به اعمال اختیاری ندارند و به نتیجه اعمال و حوادث نیز به‌کار گرفته می‌شوند.

در نهایت از مجموع وازه‌های مرتبط و مقابل با بر در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که بر به معنای هر نوع خریده‌ای است که در موارد مختلف می‌تواند صادق متفاوتی داشته باشد، هر یک از وازه‌های مقابل، معنای متقابلی از مصادر بر هستند که بنابر موضوع مرتبط به آن، در مقابل بر قرار می‌گرفتند و نتیجه مفهوم کلیکی است که در این میدان معناپی است.

6 - نتیجه‌گیری

1- حوزه معنایی وازه بر در سه وجه معنایی «طاعت»، «نیکی» و «برهگزاری» خلاصه می‌شود که معنای اساسی و مهم این وازه‌های هستند و مدلول حتی آن می‌تواند یکی به معنای خشکی وسیع و «برخی» به معنای گذشته که بالاترین مصرف را در بین غذاهای انسانی و حیوانات داشته است.

2- بر و نیکوکاری یکی از شاخه‌های مهم اخلاقی اجتماعی انسان است که ریشه در ابعاد خاصی داشته و منشأ و ریشه تمام خدمات و نیکوکاری‌ها به شمار می‌رود و در قرآن، ابعاد عمل صالح، افکار، جهاد، نماز، وقای، به‌کار گرفته از اینها از نمونه‌های بر معرفی شده‌اند.

3- براساس آیات قرآنی، می‌توان مفهوم اصلی «بر» را منطق بر معنای عام و رابطه لغوی آن یعنی «توسع در کار خیر» دانست، که بر محور جانشینی یا هم‌مشینی با وازه‌های ایمان، تقوا و در هم‌مشینی با وازه‌های «خیر، صدق، افکار، احسان، خشون، حسن» بوده و با آنها رابطه معناپی دارد و نیز در مقابل با وازه‌های «نفرور، اثم، غدوان، غفل، جبار، شقی، خصی، بی‌خاطر» استعمال شده و در یک حوزه معنی‌ای و در هم‌مشینی با آن‌هاست و به‌کم‌بودن یا آنها تقابل معنایی دارد.
دوفصل‌های مطالعات ترجمه قرآن و حديث

4 - از مجموع وازدهای مرتب و متقابل با برّ در قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که برّ به معنی هر نوع خیرخواهی است که در موارد مختلف می‌تواند مصادر مختلفی داشته باشد؛ هر یک از وازدهای متقابل، معنای متقابلی از مصادر برّ هستند که بنابر موضوع مربوط به آن، در مقابل برّ قرار گرفته‌اند. و تفاو مفهوم کلیدی است که در این میدان معاونی قرار گرفته است.

7 - منابع

* قرآن کریم

فارسی:

1 - ایوان‌نوتو رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان در تفسیر القرآن، مشهد: بیاندی، پژوهش‌های آستان قدس رضوی، (1383یز).

2 - ایرونزو، توشیه‌کو، خدا و آسمان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی و زبان‌شناسی، (1381ش).

3 - _______، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجد، ترجمه فریدون بدری، چاب دوم، تهران: نشر و پژوهش قرآن روز، (1388ش).

4 - بلخی، مقالات سلیمان، الاشیاء و الظاهرین، تفسیر قرآن کریم، ترجمه سید محمد روحانی و محمدعلی مقدم، چاب دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (1381ش).

5 - بالمر، فرانک، نگاهی نیاز به معاون‌نامه، ترجمه کورش صفوی، چاب دوم، تهران: نشر مرکز، (1391ش).

6 - علی‌قلی خلیلی‌بن‌ابراهیم، جهان میلادی ترجمه مهدی محقق، چاب دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، (1371ش).

7 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدادوست، قم: انتشارات نوید اسلام، (1383ش).

8 - سید، سیدحسنی، تفسیر معاونی در قرآن (بررسی ارجاع به پیام‌های قرآن با شعر کلیه)، چاب اول، تهران: انتشارات سختن، (1390ش).

44
حليل معاوناناتی توصیفی وارد بر فرآیند (1379)

- 9: صفی‌یسح، نظریه قبرد بیشتر حوزه'i، میانگین آماری از نظرات خیابانی (1380)
- 10: عاطفر، تفسیر عاطفر، تفسیر از نظرات آماری، محبوبیت خیابانی (1380)
- 11: مصاحبه با موسوی، جانب‌های مختلف از نظرات دانشگاه آشپزی، میانگین آماری و پژوهش از نظرات (1380)
- 12: مصطفی، عرب، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین، تفسیر دین
- 13: مظفر، نظریه قبرد بیشتر حوزه'i، میانگین آماری از نظرات خیابانی (1379)
- 14: مهدی، نظریه قبرد بیشتر حوزه'i، میانگین آماری از نظرات خیابانی (1379)

عربی:

- 1: این شهر، معاوین معاونانی الله، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1387)
- 2: این شهر، معاوین معاونانی الله، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1387)
- 3: این شهر، معاوین معاونانی الله، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1387)
- 4: بلندی، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 5: رضوانی، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 6: زهرا، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 7: محمدی، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 8: مسیحی، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 9: طالبانی، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 10: طاهری، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 11: مهابدی، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 12: طاهری، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 13: طاهری، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 14: طاهری، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
- 15: طاهری، میانگین آماری از نظرات خیابانی و خیابانی (1439)
دوام‌نامه مطالعات ترجمه قرآن و حديث

16- فرهی‌دی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهندی المحرموی، و ابراهیم السامیری، الطبّة الثانیة، فم: مؤسستّة دار المحجرة، (۱۴۱۱ ق)。

17- قربطی، محمد بن احمد، الیحکم الی القرآن، قرآن: ناصر حسرو، (۱۳۶۴ ق)。

18- مصطفوی، حسن، التحقیق في كلمات القرآن الكريم، قرآن: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۶۴ ق)。

19- واعظزاده الخراسانی، محمد، المّعجم فی فقه القرآن و سرّ بلاله، جلد پنجم، الطبّة الأولى، مشهد: الأسناة الرضویة المقدّسّة (۱۴۳۳ ق)。

46